

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث روایت ابي بصير

بحث در روایت ابي بصير بود که مقداري در مضمون و دلالت این روایت بحث کردیم . در سند این روایت عرض کردیم دو نفر مورد بحث هستند : قاسم بن محمد جوهری و علي بن ابي حمزه بطائنی، که در رجال دو تا علي بن ابي حمزه داریم، یکی علي بن ابي حمزه ثمالی و یکی علي بن ابي حمزه بطائنی .

ترجمه علي بن ابي حمزه بطائنی

چون برای بعضی از آقایان راجع به علي بن ابي حمزه شبهه بود، عرض می کنم که علي بن ابي حمزه بطائنی از افرادی است که بعنوان یکی از رؤسای واقفیه مطرح است . در مورد علي بن ابي حمزه چند مطلب وجود دارد؛ یک مطلب این است که آیا از واقفی بودن بعداً برگشته یا نه؟ مرحوم کشی در کتاب رجال دو روایت نقل می کند - که آن دو روایت هم ضعیف السند است - که گویا می خواهند از آن دو روایت استفاده کنند که علي بن ابي حمزه بطائنی بالاخره از واقفی بودن خودش برگشته و معتقد به امامت امام رضا(ع) و امامت اولاد آن حضرت شده است . که عرض کردیم در هر دو روایت یا بعضی از آنها ارسال وجود دارد و بعضی از آنها هم ضعیف السند است .

شواهد وثاقت علي بن ابي حمزه بطائنی

یک بحث دیگر این است که آیا موثق است یا نه؟ یک قول ضعیفی برای توثیق علي بن ابي حمزه وجود دارد، برخی قایل هستند به این که علي بن ابي حمزه موثق است و قرائنی اقامه کرده اند .

شاهد اول

از جمله قرائن مثلاً این است که گفته اند در بعضی از کتب رجال آمده که «له اصل» یا «له کتاب» . اینکه اصلاً اگر راجع به توثیق و یا عدم توثیق یک راوی حرفی زده نشده است، بلکه فقط نوشته شده است «له اصل» یا «له کتاب» - که «اصل» در اصطلاح علم درایه و رجال، مهمتر از «کتاب» است - آیا خود این عبارت، دال بر توثیق است یا نه؟ کثیری از بزرگان قایل

هستند که این توثیق نیست، فقط مرحوم وحید بهبهانی(ره) - آن مقداری که من یادم است - در فوائد رجالیه شان می گویند این لفظ از الفاظی است که از آن مدح استفاده می شود، اما غالب قبول ندارند . راجع به علی بن ابی حمزه هم یکی از شواهد و قرائن این است که راجع به ایشان گفته اند «له اصل».

شاهد دوم

شاهد دومی که ایشان ذکر کرده اند این است که علی به ابی حمزه در اسناد کامل الزیارات واقع شده است، و علی بن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات، در اول کتابش نوشته شده است که «لا یروی الا عن الثقات» ، نوشته که احادیثی که در این کتاب کامل الزیارات نقل می کنم، من نقل نمی کنم و روایت نمی کنم مگر از افرادی که موثق هستند، که به این اصطلاحاً «توثیق عام» می گویند . آن وقت آیا این توثیق عام اعتبار دارد یا اعتبار ندارد؟ خود همین محل بحث است . - و تأکید می کنم که آقایان در هر روایتی، سند را کاملاً مراجعه کنید، یک مقدار این گونه نکات رجالی را هم راجع به سند ببینید تا کم کم بحث رجال برای شما ملکه شود - در اسناد کامل الزیارات علی بن ابی حمزه آمده است و توثیق عام دارد . برخی از بزرگان و تقریباً عده زیادی از علماء، این توثیق عام را کافی می دانند و می گویند همین کفایت می کند.

فرمایش محقق خوئی(قده)

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در همان اوایل مباحث فقهی شان توثیق عام را قبول داشت و آنچه که در اسناد کامل الزیارات آمده را پذیرفته اند و روایات فقهی زیادی را که راوی آن در اسناد کامل الزیارات یا تفسیر علی بن ابراهیم، واقع شده است روی این مبنا پذیرفته اند ، و فتاوای زیادی هم بر طبق همین داده اند، اما در اواخر عمر، از این مبنایشان برگشتند و فرمودند که ما نمی توانیم بر این توثیق عامی که ابن قولویه نسبت به اسناد کامل الزیارات کرده اعتماد کنیم . - و لازمه این برگشت این است که از خیلی از فتاوایی که بر طبق این روایتی که در اسناد کامل الزیارات هستند دست بردارند، و اینطور هم نقل شده است که ایشان گروهی را معین کردند که فتاوایی که مبتنی بر روایاتی است که روایتش در اسناد کامل الزیارات است، بررسی و جدا کنند

علی بن ابی حمزه یکی از افرادی است که در اسناد کامل الزیارات قرار گرفته و از این جهت اگر کسی توثیق عام را بپذیرد، که ما هم در جای خودش توثیق عام را پذیرفتیم و گفتیم فرقی نمی کند که نجاشی بگوید «فلان ثقة» یا علی بن ابراهیم یا ابن قولویه در اول کتابش بگوید «من هر روایتی که در اینجا آوردم فقط از ثقات نقل کردم» ، اگر توثیق عام مورد قبول واقع شود، علی بن ابی حمزه توثیق عام دارد . اما نسبت به علی بن ابی حمزه اگر ما باشیم و این توثیق عام در اسناد کامل الزیارات، مسأله ای نیست اما معارض دارد، نسبت به علی بن ابی حمزه برخی از بزرگان گفته اند که «علی بن ابی حمزه کذاب متهم» ، این تعبیر کذاب و متهم، با آن توثیقی که ابن قولویه بعنوان توثیق عام کرده معارضه می کند.

نظر استاد پیرامون ترجمه علی بن ابی حمزه بطائنی

نتیجه این می شود که علی بن ابی حمزه از نظر رجالی ضعیف است . مرحوم علامه(قده) هم در رجالش تصریح می کند به اینکه «ضعیف جداً» ، که تعبیر «جداً» هم دارد. منتها چنانچه در جلسه گذشته گفتیم ؛ آن روایاتی که علی بن ابی حمزه قبل از واقفی بودنش تحمل و نقل کرده است آن روایات قابل قبول است. علی ای حال مسأله رجایش این است و مسأله عمل به

روایاتش هم با همین بیانی است که گفتیم .

تذکر به اهمیت علم رجال

باز تکرار می‌کنم که حتماً مراجعه به رجال داشته باشید و الا قدرت استنباط پیدا نمی‌کنید . بالاخره باید اسناد روایات را بررسی کنید، شما همین امروز مراجعه کنید به کتب رجالی، «قاموس الرجال» تستری را ببینید، «معجم الرجال» مرحوم آقای خوئی را ببینید ، و کتابهای رجالی زیادی که الان بحمد الله وجود دارد ، این کتاب های رجالی در قدیم نبوده، علمای ما این مقدار تسلط بر رجال داشتند ، «معجم الرجال» موسوعه ای عظیم در رجال است و همین «قاموس الرجال» مرحوم تستری تحقیقات بسیار خوبی دارد. مثلاً ترجمه علی بن ابی حمزه بطائنی را ببینید که علی بن ابی حمزه بطائنی کی به دنیا آمده و کی از دنیا رفته، شیخ روایتش چه کسی بوده، چه کسی از او روایت نقل می‌کرده ، چه زمانی واقفی شده، آیا از واقفی بودن برگشت یا برگشت، و آیا روایاتش قابل اعتماد هست یا نه؟ خیلی از روایات هست که علی بن ابی حمزه در سند آن روایات وجود دارد و ما اگر بخواهیم همه آنها را کنار بگذاریم، آن نتیجه را دارد . خودتان کلمات را ملاحظه کنید و ببینید چه کسی راجع به ایشان قدحی ذکر کرده است و چند نفر راجع به ایشان اظهار نظر کرده اند، چه کسی گفته کذاب و چه کسانی نگفته اند کذاب، یکی گفته متهم است و بقیه نگفته اند . آخر الامر از مجموع این کلمات رجالیین نتیجه بگیرید که علی بن ابی حمزه موثق است یا ضعیف است . این را یادداشت کنید که بعداً در روایات دیگر بر طبق همین نظر خودتان پیش بروید .

فرمایش مرحوم امام(ره) پیرامون مدلول روایت

نسبت به مدلول روایت چند نکته را عرض کردیم . یکی از نکاتی که در کلمات امام(رضوان الله علیه) آمده است، اینکه در مکاسب محرمة، امام(ره) فرمودند که این روایت از قبیل شرط محقق موضوع است و شرط محقق موضوع مفهوم ندارد. شما در اصول الفقه یا در معالم خواندید اگر کسی گفت «ان رزقت ولد فاختنه»، اینجا هیچکس نمی‌گوید «ان لم ترزق ولداً فلا تختنه». از مواردی که در آنجا بیان کردند که مفهوم ندارد همین تعبیری است که از آن به شرط محقق موضوع تعبیر می‌کنند . یعنی «ان رزقت ولداً فاختنه» . اگر خدا ولدی به تو داد او را ختنه کن، اگر به تو ولدی نداد، موضوع وجود ندارد، پس می‌شود شرط محقق موضوع . امام(ره) فرموده اند در این روایت اینطور بود که «اذا بعته قبل ان یکون خمرأ و هو حلال فلا بأس»، مفهوم «اذا بعته فلا بأس» چیست؟ «اذا لم تبعه» یعنی اگر او را نفروختی، اگر نفروختی که بحثی وجود ندارد.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم امام(ره)

به نظر ما این فرمایش، تام نیست. در این روایت دارد «اذا بعته قبل ان یکون خمرأ و هو حلال»، این شرط مثل «ان رزقت ولداً» نیست. منطوق این شرط این است «اذا بعته قبل الخمرية فلا بأس» ، مفهومش این است «اذا بعته بعد الخمرية». لذا این جمله از جملاتی که محقق موضوع باشد نیست . پس این اشکال مرحوم امام(ره) وارد نیست. - مجال نیست همه آن نکاتی که در این فقه الحدیث، امام(ره) فرموده اند عرض کنم، حتماً خودتان مراجعه بفرمایید . -

ادامه فرمایش مرحوم امام(ره)

نکته دومی را که امام(ره) فرموده اند این است که بعید نیست که در این روایت از قبیل تعدد شرط و وحدت جزاء باشد. شما در اصول خواندید «اذا خفي الاذان فقصر و اذا خفيت الجدران فقصر»، آنجا بحث می کنند که این دو شرط و یک جزاء را آیا با «و» جمع کنیم و بگوییم معنایش این است «اذا خفي الاذان و الجدران»، یا بگوییم «اذا خفي الاذان او الجدران» - که بحث مفصلش را ما در بحث مفاهیم در علم اصول در سال گذشته داشتیم - اما نتیجه ای که خود امام(رضوان الله علیه) در علم اصول به آن رسیده اند می فرمایند در اینطور موارد اجمال به وجود می آید و باید به اصول عملیه رجوع کنیم. آن وقت می فرمایند بعید نیست که اینجا هم همینطور باشد؛ روایت این است «اذا بعته قبل ان يكون خمرًا و هو حلال فلا بأس»، این می شود دو شرط و یک جزاء. به این نحو که «اذا بعته قبل ان يكون خمرًا فلا بأس» □ «اذا بعته و هو حلال فلا بأس» □ «فلا بأس» می شود جزاء، که دو شرط پیدا می کند. لذا اصلاً روایت اجمال پیدا میکند و باید روایت را کنار بگذاریم.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم امام(ره)

این فرمایش امام هم فرمایش درستی نیست. برای این که روشن است که در این روایت، این «و هو حلال» یا نتیجه برای «اذا بعته قبل ان يكون خمرًا» است، یعنی اگر وقتی که این خمر نیست آنرا فروختی، نتیجه اش این است که در وقتی که حلال است آنرا فروختی «لا بأس» و یا اینکه قید آن است، قید او یعنی چه؟ یعنی قبل از خمریت دو صورت دارد، قبل از خمریت، عصیر عنب اگر غلیان پیدا نکند حلال است، و اگر غلیان پیدا کند حرام است، این است که «اذا بعته قبل الغلیان فلا بأس» این قید است و نتیجه این می شود که مفهومی دلالت دارد بر این که اگر کسی بعد از غلیان بفروشد حرام است. پس به نظر ما این «و هو حلال» شرط دوم نیست، بلکه یا نتیجه عبارت قبل و یا قید برای آن است، که باز ظهور در قیدیت دارد «اذا بعته قبل ان يكون خمرًا» اگر غلیان پیدا نکند حلال است و اگر غلیان پیدا کند حرام است، می گوید «و هو حلال» یعنی قبل از غلیان. پس روایت می گوید اگر غلیان نداشته باشد بیعش حلال است، مفهومی این می شود اگر غلیان دارد بیعش حرام است. پس مثلاً مفتاح الکرامه که فتوا می دهند به این که بیع عصیر عنب بعد از غلیان حرام است می توانند به مفهوم این روایت تمسک کنند. منتها عرض کردیم این روایت ضعیف سندی دارد.

نتیجه بحث تا اینجا

نتیجه این شد که تا اینجا سه روایت نقل کردیم بر این که بیع عصیر عنب بعد از غلیان حرام است، هر سه روایت از نظر دلالت بحثی ندارد، مخصوصاً روایتی که از ابی کهمس بود «اذا غلا فلا يحل بيعه»، که گفتیم این «اذا غلا» اطلاق هم دارد، یعنی «غلا بنفسه أو غلا بالنار»، اما ملاحظه کردید که هر سه روایت از جهت سندی اشکال دارد.

نظر استاد بر بیع عصیر عنب بعد از غلیان

پس ملاحظه فرمودید روایات از نظر سندی اشکال دارد و نمی شود به این روایات اعتماد کرد. نتیجه این می شود که همانطوری که قواعد اقتضا می کند بیع عصیر عنب بعد از غلیان اشکالی ندارد. ما در اینجا به همین نتیجه می رسیم که از روایات هم دلیل معتبری بر این که بیع عصیر عنب بعد از غلیان حرام است نداریم و این بحث تمام می شود.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.